

شیوه‌های تقلید صبای کاشانی در خداوندنامه از شاهنامه فردوسی

دکتر محمدرضا نجاریان*، حمیدرضا نفر**

چکیده

منظومه خداوندنامه از فتحعلی‌خان صبای کاشانی (۱۱۷۹-۱۲۳۸ ق.) شاعر پارسی‌گوی اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم از شاعران مکتب بازگشت ادبی است. این حماسه دینی که حاوی دوازده هزار بیت در بحر متقارب مثنیٰ محذوف است، به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده و در شرح حال پیامبر اکرم (ص)، معجزات وی و غزوات امیرالمؤمنین علی (ع) است؛ از جمله بیت زیر:

فردوسی:

سپهد به اسب اندر آورد پای تو گفتمی که گردون برآمد ز جای

صبا:

پیمبر به ارغون در آورد پای تو گفتمی دو گیتی برآمد ز جای

صبای کاشانی در سرودن این منظومه و امدار اصطلاحات و ترکیبات و لغات شاهنامه فردوسی است. گاه نیز با اندکی تصرف در تعبیرات شاهنامه دست به تعبیرآفرینی می‌زند. او از زبان فخیم و پرطنطنه و باشکوه فردوسی (سبک خراسانی) استفاده کرده است که طبیعتاً هدف شاعران بازگشت نیز همین بوده تا زبان کهن را احیا و از انحطاط زبان جلوگیری کنند. سراینده خداوندنامه در خلق صور خیال از جمله «استعاره و تشبیه» ابتکاری نداشته و از تصویرسازی شاعر طوس بهره مند شده است. نگارندگان در این مقاله سعی دارند تا شیوه‌های تقلید صبا از فردوسی را با ذکر شواهد از دیدگاه واژگان و نحو، قالب‌بندی، صور خیال (تشبیه و استعاره)، ترکیبات و تعبیرات و... تبیین کنند.

واژه‌های کلیدی

صبای کاشانی، خداوندنامه، تقلید، فردوسی، شاهنامه، بازگشت ادبی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد reza_najjarian@yazd.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد nafarhamidreza58@yahoo.com

مقدمه

تقلید و نظیره‌سرایی سال‌ها پیش از مکتب بازگشت ادبی شروع شده بود و آثاری به تبعیت از بزرگان ادب فارسی خلق می‌شد، به عنوان مثال سنبلستان به تقلید از گلستان سعدی از شجاع گورانی در قرن دهم ه.ق. و یا حمله حیدری در عهد صفویه به تقلید از شاهنامه فردوسی. البته اوج تقلید در مکتب بازگشت رخ داد که برای حفظ آثار باستانی بوده است. به سبب ملال و دلزدگی نسبت به شعر سبک هندی و زبان پیچیده و مبهم و معماگونه آن سبک، شعرا چاره‌ای جز بازگشت به سبک‌های کهن نداشتند که به قول نیما «بازگشتی از روی عجز به طرف سبک‌های مختلف قدیم» بود (اسفندیاری، ۱۳۵۵: ۵۰-۵۱).

«شعرا این دوره می‌کوشیدند که سخنان پیشینیان را بی‌کم و کاست و به حد کمال زنده کنند و آثاری به وجود آورند که با گفته‌های بزرگان عهد کهن برابری کند» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۶). با برقراری آرامش فرهنگی در کشور در زمان آقا محمد خان انجمن‌های ادبی راه‌اندازی شد که تلاش این انجمن‌ها بر آن بود تا شعر فارسی را از انحطاط نجات دهند. شاعران و نویسندگانی که در این انجمن‌ها رفت و آمد داشتند و از پیچیدگی و گنگی سبک هندی دلزده و ملول بودند، تصمیم گرفتند با نگاهی به آثار شاعران بزرگ گذشته سبک آنها را احیا کنند (خاتمی، ۱۳۷۴: ۳۰۷). بیشترین رونق این انجمن‌ها در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بود که فضای فرهنگی مناسبی وجود داشت و شاعران می‌کوشیدند با تقلید از سبک‌های عراقی و خراسانی به ابتدال و انحطاط سبک هندی پایان دهند. اساس نهضت ادبی بازگشت، بر تقلید بود. آنها نه تنها در صورت و ظاهر از شاعران گذشته تقلید می‌کردند؛ بلکه در محتوا نیز راه آنها را می‌پیمودند، چنانکه شفیع کدکنی گوید: «این عصر، عصر مدیحه‌های تکراری است و شاعران این دوران، شاعران قرون گذشته هستند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۹). شایان ذکر است که شعرا قدیم از خود خلاقیت و ابتکار داشتند و به معنی و مضمون، بیش از وزن و قافیه و سخن آرایبی توجه داشتند؛ اما شعرا دوره بازگشت «درحقیقت صنعتکاران ماهر و چیره‌دستی بودند که یک مشت الفاظ و عبارات پرآب و تاب و گزاف را... در قالب‌هایی می‌ریختند و تحویل صاحب کار می‌دادند» (همان).

یکی از این شعرا که سهمی در احیای زبان کهن و جلوگیری از انحطاط زبان داشته است، فتحعلی‌خان صبا کاشانی ملک‌الشعراء دربار فتحعلی‌شاه قاجار بود. «وی در احیای نظم فارسی که در شرف زوال بوده کار چندین‌گونی بزرگ را به عهده گرفته است و اهمیتی را که فردوسی و رودکی از لحاظ زنده کردن زبان دارند، حائز شده است» (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۹).

صبا کاشانی بیشتر در زمینه حماسه کار کرد و از فردوسی الگوبرداری کرد و به تقلید از شاهنامه فردوسی «شهنشاهنامه» را در باب فتوحات و جنگ‌های فتحعلی‌شاه در چهارهزار بیت سرود و آن چنان از شعر فردوسی الگوبرداری کرد که «بعضی از منتقدان، شهنشاهنامه او را بر شاهنامه فردوسی ترجیح می‌دهند» (براون، ۱۳۶۹: ۲۷۲). نیز رضا قلی‌خان هدایت به تمجید از او پرداخته است: «الحق دست سخن‌سرایان کهن را بر پشت بسته و در محفل قدرت بر ایشان مصدّر نشسته... و از نو تخم سخن را در این روزگار او کاشته، تجدید شیوه و قانون استادان قدیم را کرده» (هدایت، ۱۳۳۶: ج ۲/ ۵۷۳).

ملک‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا کاشانی اثر دیگرش؛ یعنی خداوندنامه را نیز که حماسه‌ای دینی محسوب می‌شود، در وزن و بحر شاهنامه فردوسی سرود. خداوندنامه منظومه‌ایست حماسی از نوع دینی که موضوع آن معجزات پیامبر اسلام

(ص) و غزوات امیرالمؤمنین علی (ع) است.

صبای کاشانی در سرودن این منظومه وامدار اصطلاحات و ترکیبات و لغات شاهنامه فردوسی است. خداوندنامه سرشار از لغات کهن است. تعبیرات، واژگان، تشبیهات و استعارات همه از فردوسی گرفته شده‌است. صفا می‌گوید: «در این منظومه نیز صبا کوشیده است، از استاد طوس پیروی کند و به همین سبب بسیاری از اصطلاحات شاهنامه را به عاریت گرفته و در منظومه خود راه داده‌است» (صفا، ۱۳۳۳: ۳۸۶). با وجود این، در حالی که وی وامدار بدون قید و شرط فردوسی و شاهنامه است، با تفاخر شعر خود را بالاتر از فردوسی دانسته و به تعریض گفته:

ز گوینده نو سخن گوش کن کهن گفته‌ها را فراموش کن

(صبا: برگ ۶)

یا:

ز مینو روان سخنگوی طوس شب و روز در درگهم خاکبوس

(همان)

مؤلف حقیقه‌الشعرا چنین می‌گوید: «چهار روز قبل از وفات خود روزی برادر و کسان و اولاد خود را خواسته، صحبت از شعر در میان آورد. آنگاه یکی را گفت از خداوندنامه‌ام قدری بخوان. بخواند. بعد دیگری را گفت از شاهنشاهنامه پاره‌ای برخوان. او نیز برخواند. پس از آن گفت شاهنامه فردوسی را هم بیاورید و بعضی از آن بخوانید. حاضر کرده، گشودند و اتفاقاً اول صفحه این بیت بود که:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

به محض شنیدن این شعر حالش دگرگون شد و همانا تفاوت اشعار خود را با استاد دریافت» (دیوان بیگی، ۱۳۶۴:

۱۲۵).

در این مقاله سعی بر آنست تا با ذکر شواهدی از خداوندنامه صبای کاشانی شیوه‌های تقلید صبا از فردوسی را به تصویر بکشیم و مصادیق آن را نشان دهیم. سپس به تفاوت‌های جزئی خداوندنامه و شاهنامه هم اشاره کنیم.

۱. قالبگیری از شاهنامه

اولین نمود تقلید صبا از شاهنامه فردوسی در انتخاب نام «خداوندنامه» برای اثر خود در مقابل «شاهنامه» بروز کرد. سپس همان وزن متقارب مثنی محذوف (فعولن فعولن فعولن فعل) را که وزن شاهنامه بود، برای خداوندنامه انتخاب کرد. صبای کاشانی از شاهنامه قالبگیری کرده‌است؛ به طوری که وی همانند فردوسی خداوندنامه‌اش را با تکیه بر «خرد» و مزین کردن به نام خداوند آغاز کرده است:

فردوسی:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱/۳)

صبا:

به نام خداوند بیانش نگار خرد آفرین، آفرینش نگار
(صبا: برگ ۱ب)

چند بیت بعد گوید:

خرد را گهر زو گرنامه گشت خردمند از او آسمان پایه گشت
(همان)

حتی در قسمت معراج پیامبر از زبان جبرئیل خطاب به پیامبر می‌گوید:

پس آنگاهم آراست جبریل رد که ای مر مرا رهنمای خرد
(همان، برگ ۱۲۰ الف)

بعد از آن به تبعیت از شاهنامه، که در آفرینش مردم ابیاتی در آن می‌بینیم، وی نیز با عنوان «آفرینش مردم» ابیاتی افزوده است. در شاهنامه عنوانی مشاهده می‌کنیم، زیر عنوان «اندر آفرینش آفتاب و ماه» در خداوندنامه نیز شاهد عنوانی هستیم زیر عنوان «در آفرینش آسمانها و ستارگان». در مدح سخن نیز همانند فردوسی ابیاتی سروده است که حتی مفاهیم و مضامین آن با ابیات فردوسی نزدیک و همانند است:

فردوسی:

سخن ماند از تو همی یادگار سخن را چنین خوار مایه مدار
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۶۲۱/۸)

صبا گوید:

سخنگو ندارد به دل بیم مرگ سخن مرگ را آهنین پتک و ترگ
(صبا: برگ ۶ ب)

یا این بیت:

نمرد و نمیرد کسی کش سخن بود مایه جان و نیروی تن
(همان)

فردوسی بهترین موجود را «سخن» می‌داند:

ز نیکو سخن به چه اندر جهان به نزد سخن سنج فرخ مهان
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۵/۱)

صبا نیز «سخن» را بهترین آفریده قلمداد کرده است: «از هر آفریده سخن برتر است» (صبا: برگ ۶ب) حتی وقتی فردوسی سخن را از گوهر بهتر و برتر می‌پندارد: «سخن بهتر از گوهر شاهوار» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۴۶۹/۷)

صبا نیز می‌گوید: «سخن ز آفرینش بهین گوهر است» (صبا: برگ ۶ب)

در شاهنامه به گفته فردوسی سخن هرگز از بین نمی‌رود و فناشدنی است: «سخن به که ویران نگرده سخن» در خداوندنامه نیز صبای کاشانی می‌گوید اگر تن سخن گوینده نابود شود، سخن او هرگز فنا نمی‌پذیرد و باقی می‌ماند:

نه در خاک مانند سخنهاي پاک تن پاک گوینده گوشو به خاک
(صبا: برگ ۷ الف)

دانای طوس در مورد «فراهم آوردن شاهنامه و بنیان نهادن کتاب» ابیاتی سروده و آنجا به نداشتن حامی و پشتیبان برای سرودن شاهنامه اشاره کرده است و از تنگدستی خویش نیز گلایه مند است. تنها یک دوست به نام منصور بن محمد از او حمایت کرده است:

مرا گفت کز من چه آید همی که جانست سخن برگراید همی
به چیزی که باشد مرا دسترس بکوشم نیازت نیارم به کس
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱/۵)

اما در مقابل، شاعر کاشانی نیز که ابیاتی در مورد نحوه سروده شدن خداوندنامه سروده است، اشاره می کند به اینکه شاهنشاه، فتحعلی شاه پشتیبان او بوده و او را به این کار تشویق کرده است:

برآرا یکی نامه دلنواز که آید مرا بزم پیرایه ساز
(صبا: برگ ۱۰ الف)

در شاهنامه، فردوسی ابیاتی در ستایش سلطان محمود دارد. وقتی به خداوندنامه رجوع می کنیم شاهد ستایش فتحعلی شاه هستیم که در آنجا صباي کاشانی با استفاده از روش ستایش فردوسی در مدح سلطان محمود و با استفاده از همان مضامین و همان واژگان به مدح فتحعلی شاه می پردازد. فردوسی در مدح سلطان محمود گوید:

به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل به کف ابر بهمن به دل رود نیل
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱/۶)

در مقابل آن صبا در مدح فتحعلی شاه خطاب به خداوند گوید:

تو آوردیش دل خداوند نیل تو جان کردیش خواجه جبرئیل
(صبا: برگ ۸ ب)

و یا در عدالت گستری و در امن و امان بودن همه موجودات در روزگار شاهنشاه، فردوسی چنین گفته:
جهاندار محمود شاه بزرگ به آبشخور آرد همی میش و گرگ
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱/۶)

صبا گفته:

از او گرگ بیدار در پاس میش شبان خفته و ایمن از میش خویش
(صبا: برگ ۸ ب)

صبا در مدح فتحعلی شاه، از پهلوانان و پادشاهان اسطوره ای فردوسی؛ همچون: کیومرث، طهمورث، جمشید، افراسیاب، شیده، فریدون و کاووس شاه نام می برد و آنها را بنده فتحعلی شاه می داند. صبا در ادامه قالبگیری خود از شاهنامه که با عنوان «در آغاز پادشاهی کیومرث» سروده هایی دارد، وی نیز ابیاتی را با عنوان «در پدید آوردن پادشاهان که آغاز کیومرث و انجام فتحعلی شاه قاجار است» به این امر اختصاص می دهد (همان، برگ ۶ الف).

۲. تقلید از دیدگاه واژگان و نحو

صبا از زبان فخیم و پرنطنه و باشکوه فردوسی (سبک خراسانی) استفاده کرده است که طبیعتاً هدف شاعران بازگشت نیز همین بوده تا زبان کهن را احیا و از انحطاط زبان جلوگیری کنند و از زبان پیچیده آن روزگار به زبان ساده و پرشکوه کهن بازگشت کنند. صبا از قواعد آن زبان پیروی کرد که به پاره‌ای از آن قواعد اشاره می‌شود:

۱- **بسامد کم کلمات عربی:** سبک خداوند نامه صبا، به تبعیت از شاهنامه فردوسی سبک خراسانی است، به همین دلیل بسامد لغات عربی در آن کم است. «در سبک خراسانی به جای بسیاری از لغات عربی امروزی معمولاً معادل فارسی آنها به کار می‌رود» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۱).

۲- کلمات مهجور مثل:

تُنْبُل (صبا: برگ ۱۵ اب)، گوازه (همان ۱۹ اب)، لَفَج (همان ۱۲۱ الف)، خبیره (همان ۱۴۳ اب)، پروز (همان ۱۵۴ اب)، بیغاره (همان ۱۱۵ الف)، آژده (همان ۱۶۳ الف).

۳- الف اطلاق

همی‌داشت شیر خدا شیونا	که ای جان من برخی آن تا
(صبا: برگ ۱۱۷ ب)	
به سفت اندرش مشک گون پرچما	همه پیچ پیچ خم اندر خما
	(همان، برگ ۱۲۲ ب)

۴- اسکان ضمیر

محمد به ماده که تا خون وی	بریزیم و برْهِیم از افسون وی
	(همان، برگ ۱۲۵ ب)

همانگونه که مشاهده می‌کنیم کلمه « برْهِیم » با «را» ی ساکن آمده است. یا بیت زیر:

پس از سوختنشان روان تباه	سپارم به دوزخ چو دود سیاه
	(همان، برگ ۱۱۸ الف)

کلمه «سوختنشان» با نون ساکن ذکر شده است و یا در بیت زیر که در فعل «بریزندش» دو حرف پشت سر هم با ساکن تلفظ می‌شود:

سپارندشان تا بریزندش خون	یلی یالش آرند از کین نگون
	(همان، برگ ۱۲۹ الف)

و سکنه در کلماتی چون؛ آوردشان، کینش و... به طور کل بسامد چنین کلماتی در خداوندنامه بالاست و بوفور یافت می‌شود.

۵- حذف صامت یا مصوت

عداس آن پرستنده پاک کیش	ستاده بر آن دو سالار خویش
	(همان، برگ ۱۵۰ الف)

در بیت فوق «ستاده» مخفف «ایستاده» است. یا در بیت زیر که «استوار» به صورت «ستوار» آمده است:

ز پیروزگر کردگار مهین به پیروزی آریم ستوار دین
(همان، برگ ۱۶۰ ب)

و یا آوردن کلماتی همچون: بنگه، پیرامن، فتاده، آگه، جبریل، جایگه، پیمبر، فروخت (افراخت)، بُرو (ابرو) و...
۶- قید «ایدِر»

دگر گفت جبریل کش بازگوی که ز ایدِر به بنگاه خود بازپوی
(همان، برگ ۱۱۸ الف)

فرود آی ایدِر ز زین بر به خاک به گفتش گزیدم به زین خاک پاک
(همان، برگ ۱۲۰ الف)

۷- کاربرد حرف اضافه مضاعف

به رخ فرخجسته پری را همال به کش اندرش چون پری پر و یال
(همان، برگ ۱۱۹ ب)

در آنجا یکی مرد دیدم که شید به دیدارش اندر به آرم دید
(همان، برگ ۱۲۲ الف)

از این پس به پا بر به روز شمار ستاده هراسان و پوزش گزار
(همان، برگ ۱۲۲ ب)

۸- «ی» در انتهای مصوت‌های «ا» و «و»

خدای، ازدهای، پای، رای، کیمیای، جای، پیشوای، رهنمای، برگرای، جانفزای، بنمای، نیای، روی، موی، جوی، اوی، بازگوی.

۹- حرف تأکید «مر» قبل از مفعول

پس آنگاهم آراست جبریل رد که ای مر مرا رهنمای خرد
(همان، برگ ۱۲۰ الف)

۱۰- پیشواژک «همی»

براقش همی خواند جبریل نام که زین نام دید از خداوند کام
(همان، برگ ۱۱۹ ب)

۱۱- قید «ایدون»

هم ایدون فرود آی ای شهریار نماز آر بر مهربان کردگار
(همان، برگ ۱۲۰ الف)

۱۲- صفت و موصوف مقلوب

ذکر صفت و موصوف به شکل مقلوب، بیشتر در حماسه رخ می‌دهد که این به دلیل ضرورت سبک حماسی است که زبان را پرطننه می‌کند. ابتدا نمونه‌هایی از آن در خداوندنامه که در شاهنامه نیز آمده است: ژرف دریا (صبا: برگ

۱۱۸ الف)، شیرین سخن (همان، برگ ۱۲۲ الف)، پیران عقاب (همان، برگ ۱۲۹ الف)، فرخ پسر (همان، برگ ۱۴۶ الف)، فرخ پدر (همان، برگ ۱۵۱ اب)، تاریک میغ (همان، برگ ۱۴۴ الف) تابنده شید (همان، برگ ۱۴۶ الف)، خرم بهشت (همان، برگ ۱۴۳ الف)، جنگی نهنگ (همان، برگ ۱۵۸ اب)، شرز شیر (همان، برگ ۱۱۷ اب)، آهین کوه (همان، برگ ۱۲۵ الف)، روشن چراغ (همان، برگ ۱۳۰ اب)، گردان سپهر (همان، برگ ۱۵۸ اب)، بلند آسمان (همان، برگ ۱۶۰ اب)، پاک دین (همان، برگ ۱۳۴ اب). و نمونه‌هایی که فقط در خداوندنامه آمده: نغز کاخ (همان، برگ ۱۲۴ الف)، تازه باغ (همان، برگ ۱۳۰ اب)، پاک زهرا (همان، برگ ۱۴۲ الف)، سوزنده آتش (همان، برگ ۱۵۵ اب) فرخجسته چکامه (همان، برگ ۱۳۰ الف) ناپسند نگار (همان، برگ ۱۳۱ الف) یگانه خدای (همان، برگ ۱۳۹ اب)، دلکش نوا (همان، برگ ۱۲۲ الف)، جوشنده شیر (همان، برگ ۱۳۷ اب).

۱۳- افعال کهن

برآهیختند (همان، برگ ۱۵۴ اب)، بیوبارد (همان، برگ ۱۱۴ الف)، بشکرد (همان، برگ ۱۲۵ اب)، آخت (همان، برگ ۱۳۱ اب)، پژوهید (همان، برگ ۱۳۲ اب)، بتوفید (همان، برگ ۱۴۹ الف)، برگرایید (همان، برگ ۱۱۸ الف)، نمازبرد (همان، برگ ۱۱۸ الف)، برگاشتند (همان، برگ ۱۲۵ اب)، بیچید (همان، برگ ۱۲۹ اب).

۱۴- فعل «نمانم» در معنای «نگذارم و اجازه ندهم»

فردوسی: «نمانم که یازد بدین شاه چنگ» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳/۱۵۲)

و نمونه‌هایی در خداوندنامه: «بمان تا بزرگان فرازند یال» (صبا: برگ ۱۱۴ اب)

«نمانم به دل رنج جانکاه خویش» (همان، برگ ۱۱۶ الف)

و: «نماندی که خون ریزدش بر زمین» (همان، برگ ۱۱۸ اب) یا در بیت زیر:

چرا می‌نمانی که این خون پاک کند لعل و شنگرف، خارا و خاک

(همان)

۳. اصطلاحات و تعبیرات و واژگان شاهنامه

یکی از موارد همسانی سبک دو یا چند شاعر، شباهت زبان شعری آنهاست و این محقق نمی‌شود، مگر با به کارگیری واژگان مشترک شعری. گفتیم در سبک بازگشت، شاعران از امکانات زبانی و لغوی سبک‌های عراقی و خراسانی استفاده کردند و زبان را به سوی سادگی سوق دادند. در این مورد صبا کاشانی، بسیاری از لغات شاهنامه را به کار گرفت تا خداوندنامه را بسراید. غلامرضایی ضمن اشاره به این که فتحعلی‌خان صبا در مثنوی به فردوسی نظر داشته می‌گوید: «لغات را به شیوه شاعران سبک خراسانی استعمال می‌کند» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۴۴۸). تعدادی از کلمات وام گرفته صبا از فردوسی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

پزشک (صبا: برگ ۱۳۰ اب)، پروز (همان، ۱۳۳ اب)، آزیر (همان، ۱۴۹ اب)، خبیره (همان، ۱۱۶ اب)، آبیچین (همان، ۱۱۷ الف)، لفع (همان، ۱۲۱ الف)، شاه رش (همان، ۱۴۸ الف)، پژمان (همان، ۱۴۸ اب)، کژاغند (همان، ۱۵۴ ب)، پرستار (همان، ۱۱۳ الف) انوشه (همان، ۱۱۶ اب)، فرهنگ (همان، ۱۱۹ الف)، فر (همانجا)، هنجار (همان، ۱۱۹ اب)، غو (همان،

۱۱۵۳ الف)، بیغاره (همان، ۱۱۵۴ الف)، زورمند (همانجا)، گرم (همان، ۱۱۵۵ الف)، پرند (همانجا)، تکاور (همان، ۱۱۵۶ ب)، آژده (همان، ۱۱۶۳ الف)، تُئبل (همان، ۱۱۵ اب)، جگرگاه (همان، ۱۱۶ الف)، گواژه (همان، ۱۱۹ ب)، انجمن (همان، ۱۲۱ الف)، شارسان (همان، ۱۳۰ الف).

گاهی نیز صبا ترکیبات و تعبیرات شاهنامه را به کار می‌گیرد: ژنده پیل، درنده گرگ، خداوند هوش، دریای نیل، دریای آب، دریای قیر، بلندآسمان، سپهر بلند، فرخ سروش، فرخ پدر، فرخ پسر، فرخ جوان، فرخ نیا، سپنجی سرا، یزدان پاک، کافورمو، گردماه، نیکخواه، کین‌پژوه، نیک‌اختر، گردان سپهر، نامورنامه، نراژدها، نشستنگه، جای آرام، تابنده شید، تاریخ میغ، رزم‌آزمای، جنگ‌آزمای، مایه‌ور، تابنده هور، شاه گردنفرز، گرد دلیر، ازدهای دمان، ناوردجوی، نیکی دهش، جهانبان، شیر پرخاشجوی، شیر ژیان، شیران جنگی، شیر اوژن، دشت کین، کوه آهن، کیهان خدیو، اورنگ زرین، ژرف دریا، نامه باستان، گرم و گداز، کفک‌افکن، دم‌آهنج، تاج و گاه، تاج گوهرنگار، پاسخ‌گزار، پیل مست، اخترگرا، دژآگاه، درفش همایون، شرزه شیر، نبرده سوار، نبرده جوان، پیران عقاب، جهاندارشاه، جهان شهریار، نامورشهریار، خم خام، خوارمایه سپاه، دانش‌پژوه، پروپای، یزدان‌شناس، گو شیرگیر، بسیارمغز، خسرو پاک‌تن، آفتاب بلند، جنگی نهنگ، ستاره‌شمر، خنجرگذار، خرّم بهشت.

گاه نیز با اندکی تصرف در تعبیرات شاهنامه، دست به تعبیرآفرینی می‌زند؛ فردوسی گوید: «فروزنده خورشید» صبا می‌گوید: «فروزنده شید» یا فردوسی: «خجسته سروش» در مقابل صبا می‌گوید: «فرخجسته سروش» که این روش به دلیل گنجاندن در وزن نیز بوده است؛ اما اصل تعبیر را از فردوسی به وام گرفته است. یا مثلاً؛ فردوسی تعابیر «ازدهای دمان، شیر دمان و پیل دمان» را به کار گرفته و صبای کاشانی در مقابل آن تعبیر «نهنگ دمان» را آفریده است یا در مقابل «اخترگرا» صبا می‌گوید: «ستاره‌گرا» یا به جای «شیران جنگی» که تعبیر فردوسی است. صبا می‌گوید: «پیلان جنگی». گاهی نیز به تبعیت از ترکیب‌آفرینی فردوسی و به همان شیوه، خود خلق ترکیب و تعبیر می‌کند:

پیل افکن (صبا: برگ ۱۱۵۸ الف)، اهریمن سرشت (همان، ۱۲۹ اب)، پریشان‌نورد (همان، ۱۱۸ ب)، خسروانی خورش (همان، ۱۲۷ اب)، پیلتن باره (همان، ۱۴۲ اب)، هامون‌سپار (همان، ۱۴۴ الف)، آتشین ازدها (همان، ۱۱۵۳ الف)، جوشان نهنگ (همان، ۱۲۹ الف)، خاراشکاف (همان، ۱۱۵۵ الف)، آهن‌گسل (همان، ۱۳۷ اب).

وی در بیتی نام سه دیو افسانه‌ای شاهنامه «ارژنگ، غندی و بید» را به کار می‌گیرد:

به دنبال او شیبیه شد با ولید بکردار ارژنگ و غندی و بید

(همان، برگ ۱۵۴ الف)

۴. تقلید از صور خیال فردوسی (تشبیه واستعاره)

سراینده خداوندنامه نه تنها از واژگان و تعابیر شاهنامه استفاده می‌کند و آنها را در زبان خود که در واقع زبان فردوسی است، به کار می‌گیرد؛ بلکه ابتکاری در خلق صور خیال از جمله «استعاره و تشبیه» و تصویرسازی از خود بروز نمی‌دهد و به تقلید روی می‌آورد. به نمونه شواهدی از تشبیهات و استعاره‌های صبا که به تقلید از فردوسی است؛ اشاره می‌کنیم:

۱-۴. مشبّه به مشترک:

«دریای خون»: از مصادیق تشبیه خیالی است:

ز تو دشت، دریای خون آورم
(همان، برگ ۱۵۵ الف)

چو این یال و شاخ نگون آورم

فردوسی گوید:

جهان چون شب و تیغها چون چراغ
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۴/۲۰۴)

چو دریای خون شد همه دشت و راغ

- « غرنده میغ »

سواران بکردار غرنده میغ
(صبا: برگ ۱۶۳ الف)

چو خورشید شبگیر برشد ز تیغ

بتوفید این گنبد گردگردد
(همان)

نشستند بر باد کیهان نورد

فردوسی:

کشید و پیامد چو غرنده میغ
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲/۸۳)

نشست از بر رخس و رخشنده تیغ

- « گرگ درنده »

چو گرگ درنده همه خشمناک
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳/۱۲۳)

سوی کوه یکسر برفتند پاک

فردوسی:

صبا:

و یا گرگ درنده در جوشن است
(صبا: برگ ۱۶۳ الف)

که دغشور در جنگ، اهریمن است

- « درنده گرگ »

فردوسی:

سپاهی بکردار درنده گرگ
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۴/۲۳۶)

سراپرده سبز دیدم بزرگ

صبا:

بکردار درنده گرگ بله
(صبا: برگ ۱۵۶ ب)

ز گفتار شیر خدا حرمله

جای دیگر گوید: «که بود او چو درنده گرگی به طیش» (همان، برگ ۱۵۸ الف)

- « دود »:

برآمد به پهنای چرخ کبود
(همان، برگ ۱۶۳ ب)

بناگه یکی ابر پچان چو دود

وجه شبه در بیت فوق «سیاهی» است. فردوسی هفت بار «چو دود» به کار برده و وجه شبه در همه این موارد، سرعت و شتاب است. مثلاً:

فرستاده پاسخ ییاورد زود بر رستم زال زر شد چو دود
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۹۳/۲)

به هر حال صبا، ترکیب را از شاهنامه به عاریت گرفته است؛ اما با وجه شبهی دیگر. در بیت زیر، صبا چهار تشبیه به کاربرده که آنها را فراوان در شاهنامه مشاهده می‌کنیم:

اگر شرزه شیرید اگر زنده پیل اگر کوه آهن اگر رود نیل
(صبا: برگ ۱۱۵۰ الف)

- «تابنده هور»

فردوسی:

همان پیل بُد روز جنگ او به زور چو دریا دل و رخ چو تابنده هور
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۰۶/۵)

صبا:

برآمد ز یثرب چو تابنده هور چو آتش به آب کُدر راند بور
(صبا: برگ ۱۱۶۲ الف)

- «شیران»

فردوسی:

چو شیران جنگی برآویختند چو جوی روان خون همی ریختند
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۴۷۴/۷)

صبا:

به گاز و به چنگال، یک بر دگر چو شیران دیدند از کین جگر
(صبا: برگ ۱۳۳ ب)

- «شیر ژیان»:

فردوسی: «چو شیر ژیان رستم کینه‌خواه» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۳۱۸)

صبا: «گروهی به یثرب چو شیر ژیان» (صبا: برگ ۱۵۱ ب)

- «به کردار شیر»:

فردوسی: «زدش بر زمین بر به کردار شیر» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۱۱۱)

صبا: «کشیدند هرآ به کردار شیر» (صبا: برگ ۱۱۵۵ الف)

«چو نر اژدها»

فردوسی: «چو نر اژدها شد به چنگش زبون» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۳۵۸)

صبا:

پس آن دیوساران چو نر ازدهای به پیرامن گنج راز خدای
(صبا: برگ، ۱۳۸)

حتی «دیوسار» در بیت فوق را نیز از فردوسی در داستان کک کوهزاد به عاریت گرفته‌است:
فردوسی:

یکی نعره زد همچو ابر بهار که ای مرد خیره سر دیوسار
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۶۰/۶)

- «سرو بلند»:

فردوسی: «زریر اندرآمد چو سرو بلند» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۳۵۸)
صبا: «یکی مرد دیدم چو سرو بلند» (صبا: برگ ۱۲۲)

- «روشن چراغ»:

فردوسی:

بدینگونه تا شید از پشت راغ برآمد، جهان شد چو روشن چراغ
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۵۲۲/۷)

صبا:

همه تخم هاشم چو روشن چراغ به رامش خرامان به هر تازه باغ
(صبا: برگ ۱۳۰)

گاهی نیز صبای کاشانی به تقلید از فردوسی چند تشبیه پی‌درپی می‌آورد:
فردوسی:

به بالا بگردار آزاده سرو به رخ چون بهار و به رفتن تذرو
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۵/۱)

صبا:

به رخ فرخجسته پری را همال به کش اندرش چون پری پر و یال
(صبا: برگ ۱۱۹)

و یا همین روش در این مصراع: «به رخ لاله گون و به لب لعل رنگ» (همان، برگ ۱۲۲ الف)

۴-۲. استعاره

در استعاره‌آفرینی نیز در خداوندنامه به نمونه‌های زیر از استعاره مصرحه برمی‌خوریم که وام‌گرفته از شاهنامه است:

- «جهانبان»: استعاره از پادشاه و شخص بزرگ

فردوسی: «جهانبان نشست از بر تخت عاج» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۵۳۳/۷)

صبا: «جهانبان، جهانبین سوی چرخ راند» (صبا: برگ ۱۵۱)

- «آب گرم»: استعاره از اشک

فردوسی: «فروریخت از دیدگان آب گرم» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱۵۵/۳)

صبا: «به رُخشان ز بینندگان آب گرم» (صبا: برگ ۱۲۲ الف)

- «جنگی نهنگ»: استعاره از پهلوان و دلیر

فردوسی:

وزآن پس بیازید چون شیر چنگ گرفت آن بر و یال جنگی نهنگ

(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲۳۸/۴)

صبا:

سراینده دهقان سیراید چنین که هفتاد جنگی نهنگ گزین

(صبا: برگ ۱۵۸ ب)

- «شیر و پلنگ»: استعاره از دلاور و پهلوان و شجاع

فردوسی: «به پیکار شیر و پلنگ آمده» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱۳۴/۱)

صبا: «سپاهی برانی ز شیر و پلنگ» (صبا: برگ ۱۶۱ الف)

- آفتاب زمین: استعاره از شخص بزرگ و مؤثر و نوربخش

فردوسی:

چو دیدند کردند زو آفرین بدان فرّه‌مند آفتاب زمین

(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۵۲/۶)

صبا:

چو دیدم مَعْبَد شگفتی چنین بنالید کای آفتاب زمین

(صبا: برگ ۱۴۳ الف)

- «اژدها»: استعاره از جنگاور دلیر و بی‌باک و همچنین شخص خطرناک

فردوسی:

بر آن محضر اژدها ناگزیر گواهی نشستند برنا و پیر

(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱۴/۱)

صبا:

سرودند کاین اژدهای رها که با او نتابد به کین اژدها

(صبا: برگ ۱۴۴ الف)

اژدها در مصراع اول استعاره از جنگاور است.

- «پلنگ»: استعاره از اسب و باره

فردوسی:

به بند کمرش اندر آورد چنگ جدا کردش از پشت زین پلنگ
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۷۵/۲)

صبا:

چو دیدند او را به زین پلنگ همان آتش آبگوشش به چنگ
(صبا: برگ ۱۴۴ الف)

در تصویرسازی نیز صبا مقلد فردوسی است، مثل توصیف و تصویرسازی طلوع خورشید از زبان دو شاعر:

فردوسی:

چو خورشید بر گنبد لاجورد سراپرده‌ای زد ز دیبای زرد
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲۱۳/۲)

صبا:

بگسترد از این پرده لاجورد به هامون فروزنده دیبای زرد
(صبا: برگ ۱۵۳ الف)

۵. تضمین قسمتی از بیت

تقلید صبای کاشانی از فردوسی طوسی تا آنجا پیش رفته است که حتی ابیات و مصراع‌هایی در خداوندنامه یافت می‌شود که فقط یک یا دو کلمه آن با ابیاتی از فردوسی تفاوت دارد که این ناشی از تأثیر بسیار شعر و زبان فردوسی بر شعر و زبان صبای کاشانی است؛ زیرا صبا آنقدر زیر تأثیر شعر فردوسیست و با شعر او انس دارد که واژگان و عبارات و حتی مصراع‌های شاهنامه را در گنجینه ذهن خود دارد و خواسته یا ناخواسته بر فکر و قلم صبا جاری می‌شود. بنابراین چنین مصراع‌ها و ابیاتی را که بسیار نزدیک به هم هستند یا باید «تضمین» بدانیم یا «توارد»؛ البته آن تواردی که شاعری، شعر دیگری را خوانده و سروده‌های او، ملکه ذهن شاعر مقلد شده‌است و در حین سرودن ناخواسته وارد شعرش می‌شود. ابیات زیر از این نوعند:

فردوسی:

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۹۳/۲)

صبا:

و یازی سرایی که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
(صبا: برگ ۱۷۱ الف)

فردوسی:

سپهد به اسب اندر آورد پای تو گفتی که گردون برآمد ز جای
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲۳۰/۲)

صبا:

پيمبر به ارغون درآورد پای
نو گفتى دو گيتى برآمد زجای
(صبا: برگ ۱۶۳ الف)

یا در جای دیگر فردوسى گوید:

چو خسرو ز دور آن سپه را بدید
پژمرد و شمشير کین برکشید
(فردوسى، ۱۳۸۲: ج ۷۱۶/۹)

صبا:

چو شیر خدا چهر نوفل بدید
بزد دست و شمشير کین برکشید
(صبا: برگ ۱۵۸ الف)

شاهد دیگر آنجاست که فردوسى گوید:

سرش را همانگه ز تن دور کرد
دد و دام را از تنش سور کرد
(فردوسى، ۱۳۸۲: ج ۲۹/۱)

در مقابل، صبا با یکی دو کلمه اختلاف چنین سروده:

سرش را به خنجر ز تن دور کرد
به گرگان ز تارى تنش سور کرد
(صبا: برگ ۱۵۸ ب)

یا این دو مصراع:

فردوسى: «که تخم سخن را پراکنده‌ام» (فردوسى، ۱۳۸۲: ج ۷۳۹/۹)

صبا: «که تخم بزه بس پراکنده‌ام» (صبا: برگ ۱۶۰ ب)

در دو مصراع زیر نیز شاهد این مسأله هستیم:

فردوسى: «نیایش کنان پیش یزدان پاک» (فردوسى، ۱۳۸۲: ج ۳۱۲/۵)

صبا: «نیایش کنان پیش آن شهریار» (صبا: برگ ۱۳۰ ب)

و یا این دو مصراع که اختلاف آنها فقط در فعل است که البته فعل آنها هم از یک مصدر است:

فردوسى: «نشستگه شهریاران بُدی» (فردوسى، ۱۳۸۲: ج ۹۳/۲)

صبا: «نشستگه شهریاران بُود» (صبا: برگ ۱۲۳ الف)

در چند بیت از خداوندنامه مربوط به تصمیم‌گیری بزرگان قریش در شورای «دارالندوه» که شخصی در مورد کشتن پیامبر هشدار می‌دهد صباى كاشانى به تقلید ابیاتی از فردوسى که مربوط به نبرد رستم و سهراب است، ابیاتی می‌سراید. ابتدا ابیات فردوسى را می‌آوریم:

کنون گر تو در آب ماهی شوی
و یا چون شب اندر سیاهی شوی
وگر چون ستاره شوی بر سپهر
بیرى ز روی زمین پاک مهر

بخواهد هم از تو پدر کین من
چو بیند که خشت است بالین من
(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱۱۱/۲)

صبا به همین شیوه و سبک چنین می‌سراید:

اگر تن به بنگاه ماهی بریسد
اگر ماه‌فش باس‌مان بسپریسد
در این زیر و بالا نبرد آورند
زن و مردتان را به گرد آورند
به خنجر تن آرندتان چاک چاک
نمانند در پویه پی‌تان به خاک
(صبا: برگ ۱۳۸ الف)

یا در جایی دیگر فردوسی گفته: «برانگیخت از جای شبرنگ را» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۹۳/۶)

صبا: «برانگیخت از جای شبرنگ خویش» (صبا: برگ ۱۴۴ الف)

شواهد دیگر:

فردوسی: «جهاندار، نیکی‌دهش را بخواند» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۸۶/۶)

صبا: «به مقداد، نیکی‌دهش را بخواند» (صبا: برگ ۱۵۱ ب)

فردوسی: «همه خویش و پیوند افراسیاب» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۱۵۸/۳)

صبا: «همه خویش و پیوند آن شهریار» (صبا: برگ ۱۵۹ ب)

فردوسی: «نجنباندت کوه آهن ز جای» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۶۹۸/۹)

صبا: «نجنبید چون کوه آهن ز جای» (صبا: برگ ۱۴۲ ب)

فردوسی: «نشست از بر اشقری همچو باد» (فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲۴۳/۱)

صبا: «نشست از بر پیلتن باره چست» (صبا: برگ ۱۴۲ ب)

در مصراع فوق مشاهده می‌کنیم که صبا به جای «اشقری» «پیلتن باره» و به جای «باد» که نشان از سرعت کار دارد، «چست» گنجانده‌است. به طور کل اگر نیک بنگریم، این نمونه مصراعها و ابیات را در خداوندنامه می‌توانیم بیابیم که با ابیاتی از شاهنامه تشابه دارد و همانطور که گفتیم، به خاطر تقلید صبا از فردوسی یا تضمین است یا توارد.

۶. اصطلاحات و تعبیرات و واژگان بزمی

فردوسی گاهگاهی به فراخور مطلب از واژگان بزمی نیز در حماسه خود بهره می‌گیرد و رنگی از غنا به حماسه‌اش می‌بخشد. صبا کاشانی به تبعیت از این شیوه نیز پرداخته است و در خداوندنامه به چنین واژگانی نیز برمی‌خوریم. در قسمت «داستان عروسی حضرت فاطمه (س) و خواستگاری از وی» چنین فضایی را مشاهده می‌کنیم:

کنون ای عروسان کاخ سپهر
به رامش فروزید تابنده چهر

ابر زلفکان گره بر گره
فزایید زیور فـره در فـره

به هر پرچم مشک‌گون تن به تن
به شادی درآرید پیچ و شکن

سرانگشت، بیجاده رنگ آورید چو ناهید آهنگ چنگ آورید
 سمن عارضان بهشتی سرشت هم آرید آگه به باغ بهشت
 (صبا: برگ ۱۴۶)

واژگان و عباراتی؛ همچون: عروس، تابنده‌چهر، پرچم مشک‌گون، زلفکان گره برگره، زیور، آهنگ چنگ، سمن عارضان و... مورد استفاده شاعر قرار گرفته تا کاملاً فضایی بزمی ایجاد شود؛ حتی در این بخش در چند بیت پایین تر صبا «سخن» را نیز به «عروس» تشبیه می‌کند و با استفاده از واژگان «دلبری، آراستن» آنچنان سخن می‌راند تا همه چیز رنگ عاشقانه داشته باشد:

که اینک عروسان گفت دری خود آراسته از در دلبری
 (همان، ۱۴۷ الف)

عروس سخن را به چینی پرند چنین راستان گشته پیرایه‌بند
 (همان)

یا در قسمتی دیگر از خداوندنامه به واژگانی مثل؛ ساغر، بگماز، سمن عارض و چمان برمی‌خوریم:

بپیچید زی بنگه خویشان به بگماز و رامش کنید انجمن
 چمانی بخواهید و ساغر کشید سمن عارضان را به بر درکشید
 (همان، برگ ۱۵۳ ب)

صبا همه این واژگان بزمی را از فردوسی به وام می‌گیرد و حتی از شیوه سخن‌سرایی او استفاده می‌کند، آن چنان که حتی در تشبیه نیز همانند شاعر طوس، این شیوه را به کار می‌گیرد:

به رخ لاله‌گون و به لب لعل‌رنگ یکی خوش گشاده یکی نغز تنگ
 (همان، برگ ۱۲۲ الف)

۷. مستند کردن سروده‌ها

در شاهنامه، فردوسی گفته‌ها و سروده‌های خویش را به منبعی ارجاع می‌دهد. گاهی می‌گوید: «ز موبد شنیدم» گاهی «ز بلبل شنیدم» و گاهی از گفتار دهقان سخن می‌گوید: «ز دهقان کنون بشنو این داستان». در خداوندنامه نیز چنین شیوه‌ای مشاهده می‌شود؛ بویژه اینکه مطالب خداوندنامه به واقعیت بازمی‌گردد و باید مستند باشد. بر این اساس، صبای کاشانی نیز همانند فردوسی طوسی به این منابع اشاره و اقوال و گفته‌هایش را مستند می‌کند و با عنوان کردن صفات و قیدهایی مثل: «راست گفتار، راستان، بی‌کژ و کاست» به مخاطب از مستند بودن گفته‌هایش اطمینان می‌بخشد:

چنین راستان نامه آراستند روان‌های تارای دلان کاستند
 (همان، برگ ۱۱۶ ب)

و یا این بیت:

کنون بی‌کژ و کاست از راستان یکی فرخ‌جسته ز نِم داستان
 (همان، برگ ۱۱۹ الف)

در ابیات زیر اشاره می‌کند که خود این مطالب را در منابع موثق خوانده است:

ز پیر طبرسی و دیگر مهان که بر راستی رانده راز جهان

چنین خواندم این راز و راندش باز بدین نامور نامه دلنواز

(همان، برگ ۱۲۵ الف)

چنین خواندم از نامه نامدار ز پنجم خداوند از هشت و چار

(همان، برگ ۱۱۴ ب)

و در بیت زیر تأکید می‌کند مطالبی که می‌سراید هیچ کم و کاستی در آن نیست و مستند است:

چنین رانده این راز، دانای طوس نباشد در آن کاستی و فسوس

(همان، برگ ۱۴۳ ب)

و یا بیت زیر که بیت فردوسی را تداعی می‌کند:

بسی راست گفتار از باستان چنین گفته از گفته باستان

(همان، برگ ۱۴۲ الف)

بیت فردوسی چنین است:

ز بلبل شنیدم یکی داستان که برخواند از گفته باستان

(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۳۹۳/۶)

ابیاتی از این دست در خداوندنامه بسیار یافت می‌شود و هر جا صبا قصد دارد، داستانی را به تصویر بکشد با یاری گرفتن از این شیوه به گفته‌ها و سروده‌هایش مهر سندیّت می‌زند.

یکی از تفاوت‌هایی که حماسه دینی «خداوندنامه» با حماسه تاریخی و اسطوره‌ای «شاهنامه» دارد، این است که بر خلاف قهرمانان و پهلوانان شاهنامه که نام خود را از یکدیگر کتمان می‌کنند، پهلوانان خداوندنامه نه تنها کتمان نام نمی‌کنند؛ بلکه برای تفاخر نام نیاکان و اجداد خود را نیز ابراز می‌دارند، البته این مسأله به این بازمی‌گردد که پهلوانان در حماسه‌های تاریخی و اسطوره‌ای، نمادین و غیرواقعی هستند؛ اما در حماسه‌های دینی واقعیت وجودی دارند و در اسطوره اقوام کهن معتقد بودند که اسم، معرف کامل مسمّاست. اگر کسی اسم کسی را بداند، بدین معناست که شناخت کاملی از او داشته و بر او تسلط دارد.

بنابراین، در حماسه دینی به دلیل واقعیت وجودی پهلوانان که اسطوره‌های واقعی می‌باشند کتمان نام یا نام‌پوشی مشاهده نمی‌شود. بعنوان شاهد نمونه‌هایی از ابیات فردوسی و صبا را در مقابل هم قرار می‌دهیم:

بدو گفت خندان که نام تو چیست تن بی سرت را که خواهد گریست؟

تهمت‌ن چنین داد پاسخ که نام چه پرسی کزین پس نبینی تو کام

مرا مام من نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتگ ترگ تو کرد

(فردوسی، ۱۳۸۲: ج ۲۱۷/۴)

سرآغازشان عتبه از تخم و نام
پژوهید و از آگهی یافت کام
(صبا: برگ ۱۵۴)

در مصراع دوّم بیت فوق مشاهده می‌کنیم که «عتبه» نام پهلوانان را دانسته، به نام آنها پی برده و آنها را شناخته‌است. یا در ابیات زیر که پهلوان حماسه دینی برخلاف حماسه اسطوره‌ای و تاریخی نام خود و اجداد خود را بازگو می‌کند:

چو تنگ اندر آمد به همشان نبرد	پژوهنده شد عتبه از آن سه مرد
که نام نیاکان برانید باز	که دارم به دانایی آن نیاز
عیده سرودش که ای پیل زور	منم حارث شیبه را پاک پور
همان شیردل گرد با دین و داد	برادر پدر حمزه پاک‌زاد
دگر پور فرخ برادر پدرم	علی آنکه شیران به چنگش چو غرم
	(همان، برگ ۱۵۵ الف)

نتیجه

صباي کاشانی در خلق اثر خویش از تمام امکانات شاهنامه استفاده کرده و چه در کلیات و قالبگیری و چه در جزئیات، به تقلید از شاهنامه پرداخته است. درصد بالایی از واژگان و تعبیر خداوندنامه وام گرفته از شاهنامه است. اگر تعبیر و ترکیبی نو هم در خداوندنامه یافت شود، در اصل، صبا شیوه ترکیب‌آفرینی را از فردوسی گرفته است. هیچ ابتکاری در اثر صباي کاشانی به چشم نمی‌خورد و هرچه هست تقلید محض است. چنانچه تفاوت‌هایی جزئی در آن بیابیم، نشأت گرفته از تفاوتی است که ماهیت حماسه دینی با حماسه تاریخی و اسطوره‌ای دارد. در خداوندنامه به ابیات ناب می‌رسیم که شاعر به فردوسی نزدیک شده است؛ اما هیچگاه به شکوه و عظمت لحن حماسی شاهنامه و ابیات شاهکارش نمی‌رسد. صباي کاشانی در صور خیال از جمله تشبیه و استعاره، راه و شیوه فردوسی را در پیش گرفته و تشبیهات و استعارات فردوسی و شاهنامه را در خداوندنامه به کار گرفته است. همه تشبیهات، حسّی است. نیز با استعاره‌ها و تشبیهاتی مواجه می‌شویم که نه در شاهنامه است و نه ابتکار خود صبا، بلکه صبا آنها را از شاعران دیگر سبک‌های عراقی و خراسانی به وام گرفته است.

منابع

الف) کتابها

- ۱- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، تهران: زوآر.
- ۲- اسفندیاری، علی (نیمایوشیج). (۱۳۵۵). ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان، انتشارات گوتنبرگ.
- ۳- براون، ادوارد. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
- ۴- حمیدی، مهدی. (۱۳۶۴). شعر در عصر قاجار، تهران: گنج کتاب.
- ۵- خاتمی، احمد. (۱۳۷۴). پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی، تهران: پایا.

- ۶- دیوان بیگی، سید احمد. (۱۳۶۴). *حدیقه الشعرا*، تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
- ۸- شمس لنگرودی. (۱۳۷۵). *مکتب بازگشت*، تهران: مرکز.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *کلیات سبک شناسی*، تهران: فردوس.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*، تهران: جامی.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۳- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰). *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

ب) نسخه‌های خطی

- ۱- صبای کاشانی، فتحعلی خان، خداوندنامه، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۶۸۴. الف
- ۲- -----، محفوظ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به شماره ۳۷. ب.